

Original Article

Famine and crises caused by the Second World War in Azerbaijan With Emphasis on Urmia

Shahin Asgaryar¹, Manizheh Sadri^{2*}, Aziz Taleei Gharah Gheshlagh³, Monireh Kazemi Rashed⁴

1. Department of History, Shabestar Branch, Islamic Azad University, Shabestar, Iran.

2. Department of History, Shabestar Branch, Islamic Azad University, Shabestar, Iran. (Corresponding author) Email: manijehsadri@gmail.com

3. Department of History, Faculty of Literature, Urmia University, Urmia, Iran.

4. Department of History, Shabestar Branch, Islamic Azad University, Shabestar, Iran.

Received: 13 Jan 2020 Accepted: 15 Dec 2020

Abstract:

Background and Aim: With the Outbreak of World War II, the Iranian Government Declared Neutrality. But Iran's Neutrality Was ignored by the Warring Countries Because of its Strategic Position. The Outbreak of World War II in Most Countries, Especially Iran in Terms of Specific Geographical Location, Had Devastating Effects on People's Lives. The Destruction of the Socio-Economic Structure, The Agricultural Recession, Social Insecurity, and the Spread of Infectious Diseases Have Been the Consequences of This War. The Region of Azerbaijan, and Especially Urmia, Entered the War Earlier Than Other Regions Due to Its Proximity to the Soviet Government. In Addition to Creating Armed Conflicts, Soviet Forces Confiscated People's Property and Necessities, Including Public Goods and Grain, and Exported Them to Their Country, Causing Poverty, Famine, High Prices, and Social Insecurity, Including Clashes Between Various Minorities.

Materials and Methods: In This Research, A Common Method in Historical Research, Based on Library Studies, Has Been Used. Historical Data Based on Documents, Newspapers and Related Books Have Been Examined to Provide a Detailed Scrutiny With a Descriptive-Analytical Approach to the Causes and Manner of Famine and Crises Caused by World War II in Urmia.

Findings: The Research Findings Show That Ethnic, Religious and Racial Diversity Along With the Presence of Soviet Forces and Its Actions Such as Killing and Looting of People, Looting of Property and Livestock and Confiscation of Grain in Favor of Soviet Forces, Causing agricultural Stagnation, Migration, Lack of Peace in the Cities, Lack of Bread, Theft by Villains, The Spread of Diseases and the Inability of the Central Government.

Ethical considerations: Trustworthiness and Honesty in Expressing the Content and Accurate Citation in the Use of Various Sources Have been Observed in This Research.

Conclusion: As a Result of Iran's Unintentional Entry into World War II, Various Regions Suffered Irreparable Consequences From the War. Due to Their Proximity to the Northern Borders, The Azerbaijan and Urmia Regions Were more Severely Attacked by Soviet Forces and Suffered Irreparable Political, Social and Economic Damage.

Keywords: World War II; Azerbaijan; Urmia; Crisis; Famine

Please cite this article as: Chokan B, Asgaryar S, Sadri M, Taleei Gharah Gheshlagh A, Kazemi Rashed M. Famine and Crises Caused by the Second World War in Azerbaijan With Emphasis on Urmia. *Med Hist J*, Special Issue on the History of Islam and Iran 2020; 327-342.

قحطی و بحران‌های ناشی از جنگ جهانی دوم در آذربایجان با تأکید بر ارومیه

شهین عسگریار^۱، منیژه صدری^{۲*}، عزیز طالعی قره قشلاق^۳، منیره کاظمی راشد^۴

۱. گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران.

۲. گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران. (نویسنده مسؤول) Email: manijehsadri@gmail.com

۳. گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

۴. گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران.

دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۲۴ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۲۵

چکیده

زمینه و هدف: با شروع جنگ جهانی دوم دولت ایران اعلام بی‌طرفی کرد، اما بی‌طرفی ایران به دلیل موقعیت استراتژیک از سوی کشورهای درگیر در جنگ مورد توجه قرار نگرفت. وقوع جنگ جهانی دوم در بیشتر کشورها و به خصوص ایران به لحاظ موقعیت خاص جغرافیایی، تأثیرات مخربی بر زندگی مردم وارد نمود. تخریب ساختار اجتماعی اقتصادی، رکود کشاورزی، ناامنی‌های اجتماعی، شیوع بیماری‌های واگیردار از تبعات این جنگ بوده است. منطقه آذربایجان و به ویژه ارومیه به سبب همجواری با دولت شوروی زودتر از سایر مناطق وارد جنگ شد. نیروهای شوروی علاوه بر ایجاد درگیری‌های مسلحانه ضمن مصادره اموال و مایحتاج مردم از جمله، ارزاق عمومی و غله، اقدام به صدور آن به کشور خود کرده و موجبات فقر، قحطی، گرانی و ناامنی‌های اجتماعی از جمله درگیری‌هایی بین اقلیت‌های مختلف را باعث گردید.

مواد و روش‌ها: در این پژوهش از روش مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای که روش معمول در پژوهش‌های تاریخی است، استفاده شده است. داده‌های تاریخی با تکیه بر اسناد، روزنامه‌ها و کتب مرتبط با موضوع مورد بررسی قرار گرفته است تا موشکافی دقیقی با رویکرد توصیفی - تحلیلی از علل و چگونگی قحطی و بحران‌های ناشی از جنگ جهانی دوم در ارومیه ارائه شود.

یافته‌ها: یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد تنوع قومی، مذهبی و نژادی به همراه حضور نیروهای شوروی و اقدامات آن کشور مانند قتل و غارت مردم، غارت اموال و احشام مناطق و مصادره غله به نفع نیروهای شوروی، موجب رکود کشاورزی، مهاجرت مردم، عدم آرامش در شهرها، کمبود نان، دزدی توسط اشرار، شیوع بیماری‌ها و ناتوانی دولت مرکزی شده است.

ملاحظات اخلاقی: امانتداری و صداقت در بیان مطالب و استناد دهی دقیق در استفاده از منابع مختلف در این پژوهش رعایت گردیده است.

نتیجه‌گیری: در نتیجه ورود ناخواسته ایران به جنگ جهانی دوم، مناطق مختلف دچار تبعات و تأثیرات جبران‌ناپذیری از جنگ شدند. منطقه آذربایجان و ارومیه به سبب نزدیکی به مرزهای شمالی مورد آماج جدی‌تر حملات نیروهای شوروی قرار گرفتند و از لحاظ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی متحمل آسیب‌های جبران‌ناپذیری شدند.

واژگان کلیدی: جنگ جهانی دوم؛ آذربایجان؛ ارومیه؛ بحران؛ قحطی

مقدمه

سفیران شوروی و انگلیس در شهریور ۱۳۲۰ش/ ۱۹۴۱م طی یادداشت‌های جداگانه به بهانه عدم خروج آلمانی‌ها ارتش خود را وارد ایران کرده و شروع به پیشروی نمودند. در واقع استناد به حضور اتباع آلمانی برای اشغال ایران بهانه‌ای بیش نبود چرا که تعداد محدودی مستشار نظامی و صنعتی در ایران حضور داشتند و اشغال ایران با هدف بی‌خطر ساختن خط تدارکاتی متفقین، از نظر آنان ضروری بود، زیرا آنها می‌توانستند تدارکات جنگی را از طریق راه آهن ایران به سوی شوروی برسانند. سراسر آذربایجان نیز به علت هم مرز بودن با دولت شوروی در صبح روز ۵ شهریور ۱۳۲۰ش/ ۲۷ اوت ۱۹۴۱م توسط نیروهای شوروی به فرماندهی ژنرال «واسیلی نوویکوف» مرکب از چند لشکر پیاده نظام رزمی و از سه جهت مورد تصرف نیروهای شوروی واقع گردید. علاوه بر ورود نیروهای پیاده نظام شوروی به ارومیه، هواپیماهای این کشور، چندین نقطه شهر را بمباران کردند. آرامش و امنیت مردم از بین رفت و اهالی برای رهایی از بمباران؛ طبق رسم معمول و قدیمی خانه‌های خود را ترک و به سوی باغات و دهات اطراف روی نهادند. این واقعه یادآور بحران‌هایی همانند جنگ جهانی اول بود. شرایط ناشی از اشغال به دست دولت‌های بیگانه برای مردم بسیار اسفبار و سبب بروز ناامنی‌های اجتماعی، رکود اقتصاد کشاورزی، بالا رفتن قیمت‌ها، کمبود ارزاق عمومی، فقر و گرسنگی همراه با آوارگی، شیوع بیماری‌ها را موجب شد.

در مورد وضع نابسامان شهر ارومیه براساس اسناد شهربانی به وزارت کشور آمده است: «موضوعی به عنوان گزارش‌های رسمی از نقاط مختلف در مورد رواج قاچاق ارز، راهزنی، فقدان پزشک عمومی، نبود بهداشت به علت فشار نیروهای روسی در منطقه آذربایجان خصوصاً شهر رضاییه، عده‌ای از اهالی رضاییه بر اثر وقایع اخیر به شهر تبریز مهاجرت کردند. علاوه بر آن وضع اقتصادی مردم مناطق به علت حضور نیروهای نظامی شوروی نه تنها رو به وخامت گذاشت بلکه بر اثر عدم نظارت نیروهای شهربانی، اشرار به دزدی و غارت اموال مردم، فروش احشام و گوسفندان مردم منطقه نیز مبادرت کردند. از سوی دیگر همجواری با شوروی از این منطقه به عنوان خط

تدارکاتی آذوقه و مهمات از آذربایجان به شوروی و بالعکس مورد استفاده نیروهای متفقین قرار گرفت. همچنین نیروهای شوروی در آذربایجان علاوه بر خرید به مصادره مواد غذایی از جمله غلات برای تأمین مصرف نیروهای خود مازاد آن را به کشورشان صادر نمودند. لذا وجود چنین شرایطی همراه با اعمال زور و سخت‌گیری توسط نیروهای نظامی شوروی موجب کمبود ارزاق عمومی در اکثر نقاط ایران از جمله آذربایجان، و باعث ایجاد بحرانی شدید به نام بحران نان، قحطی، تورم فقر و گرسنگی، آوارگی مردم را به عنوان یک سرنوشت شوم رقم زدند (۱)».

پیشینه پژوهش

در ارتباط با پیشینه تحقیق حاضر کتاب‌ها و مقالات چندی در زمینه وضعیت ایران پس از جنگ جهانی اول نوشته شده که عمدتاً به مناطق مرکزی و شهرهای پرجمعیت پرداخته‌اند و از این جهت روند کلی این جنگ بزرگ را به نمایش گذاشته‌اند. این در حالی است که مناطق مرزی به ویژه شمال غرب کشور به خصوص آذربایجان آسیب جدی دید. الهی در کتاب «اهمیت استراتژیک ایران در جنگ جهانی دوم» (۲)، به وضعیت سیاسی ایران و جایگاه جغرافیایی کشور در کشاکش قدرت‌های زمانه آن دوره پرداخته است. کتاب فوق با وجود اهمیت به جهت گستردگی به ندرت در ارتباط با مناطق آذربایجان مطلبی را به میان آورده است. کاویان‌پور در کتاب «تاریخ ارومیه» (۲) و انزلی در کتاب «ارومیه در گذر زمان» (۴) به اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شهر ارومیه در ادوار مختلف تاریخی پرداخته‌اند. هر دو نویسنده نگاه گذرا و کوتاه به جنگ جهانی در ارومیه پرداخته‌اند؛ ولیکن به تأثیرات این جنگ به ویژه در زمینه قحطی و پیامدهای اجتماعی آن اشاره‌ای نداشته‌اند. قاسم‌پور نیز در فصول ابتدایی کتاب «انقلاب اسلامی در ارومیه» (۵) به وضعیت این شهر در دوران پیش از وقوع انقلاب اسلامی اشاره‌ای مختصر داشته است که بحران‌های ناشی از جنگ جهانی در ارومیه اشاره چندانی نداشته است. طیرانی نیز در مقاله «جنگ جهانی دوم، قحطی و واکنش‌های مردمی در

قبال آن ۲۴-۱۳۲۰» (۶) به صورت اختصاصی و متفاوت از موارد فوق به پیامدهای جنگ جهانی دوم در ایران پرداخته است. یوسفی‌فر و شیرین کام در مقاله جیره‌بندی مواد غذایی در ایران طی سال‌های ۱۳۲۱-۱۳۲۴ش (۷) نیز به این امر توجه کرده و عادل‌فر و دیگران در مقاله تأثیرات جنگ جهانی دوم در بروز بحران مواد غذایی در آذربایجان ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ (۸) به این موضوع در کل آذربایجان پرداخته است، اما ویژگی‌های قومیتی و نزدیکی به کشورهای دیگر شرایط خاصی را در ارومیه ایجاد کرده بود که در این مقاله سعی شده واکنش‌های اجتماعی مردم در قبال قحطی سراسری مورد بررسی دقیق‌تر قرار دهد. براساس پیشینه فوق در مقاله حاضر در پی موشکافی وضعیت ارومیه در جنگ جهانی دوم و بررسی پیامدهای ناشی از آن هستیم.

۱. جنگ جهانی دوم و اشغال ایران

با حمله ارتش هیتلر به مرزهای شوروی در ۱۳۲۰ش / ۱۹۴۱م ایران به دلیل موقعیت استراتژیکی خود مناسب‌ترین راه برای کمک‌های اقتصادی و نظامی انگلستان و آمریکا به شوروی بود تا ماشین جنگی هیتلر را متوقف سازد. از سوی دیگر احتمال تسلط آلمانی‌ها بر جاده‌های نفت خاورمیانه چاه‌های نفت قفقاز یا تهدید چاه‌های نفت جنوب ایران و خلیج فارس توسط آلمان، شریان حیاتی انگلستان قطع می‌شد (۹).

با پیوستن شوروی به متفقین، دفاع و حمایت از آن کشور در مقابل تجاوز متحدين به ویژه آلمان، سرلوحه سیاست خارجی متفقین قرار گرفت. به همین دلیل شوروی و انگلستان در مورد حمله و تصرف ایران به توافق رسیدند. سوء ظن متفقین به رضاشاه به دلیل رابطه وسیع سیاسی اقتصادی و تجاری او با آلمان عامل دیگر حمله محسوب می‌شد، اما متفقین قبل از حمله به ایران، خواستار اخراج کارشناسان آلمانی از ایران شدند، که در نظر آنها به عنوان «ستون پنجم آلمان» در ایران عمل می‌کردند و استقلال ایران و منافع متفقین را مورد تهدید قرار داده بودند، اما دولت ایران در جواب آنها اظهار داشت که خدمات کارشناسان آلمانی برای صنایع ایران ضروری است و تعداد آنها هم قابل توجه نیست به علاوه ایران بر کار آنها نظارت و مراقبت دارد (۱۰). پاسخ ایران

درخصوص اخراج اتباع آلمانی از ایران قانع‌کننده نبود. رضاشاه که از یک سو تحت تأثیر پیروزی‌های هیتلر در شوروی قرار گرفته بود و از سوی دیگر خود را بی‌طرف در جنگ می‌دانست، اخراج آلمانی‌ها را نقض سیاست بی‌طرفی قلمداد می‌کرد؛ در مقابل متفقین رویه حفظ وضع موجود و دفع الوقت را اتخاذ کرده و متوسل به آمریکا شد، تا از تهدید متفقین در امان باشد. انگلستان و شوروی به همراه دولت‌های متفق دیگر تبلیغات شدیدی را در مورد جاسوس آلمانی‌ها در ایران و آمادگی افکار عمومی دنیا برای حمله و تصرف ایران به راه انداختند. در نتیجه روز سوم شهریور ۱۳۲۰ منصور نخست‌وزیر وقت، خبر حمله متفقین به ایران را اعلام و روز ۵ شهریور استعفا داد. فروغی نخست‌وزیر شد و فرمان ترک مقاومت به کلیه واحدهای نظامی ایران ابلاغ گردید، نیروهای شوروی به فرماندهی ژنرال «واسیلی نوویکوف» از سه جهت وارد ایران شدند. ستون اول از رود ارس گذشت و استان‌های آذربایجان غربی و شرقی را به اشغال خود در آوردند. ستون دوم از خط مرزی آستارا گذشته و به سوی بندرانزلی و اردبیل شروع به پیشروی کردند و پس از تصرف رشت و سایر شهرهای گیلان به سوی قزوین حرکت کردند و در آن شهر به ستون اعزامی از آذربایجان ملحق شدند. ستون سوم از بندر ترکمن تجاوز خود را آغاز کرده شهرهای گرگان و مشهد را اشغال نمودند و تا سمنان پیش رفتند. هم‌زمان با آنها نیروهای پیاده شوروی، نیروی هوای آن کشور نیز شهرهای تبریز، رشت، ارومیه، قزوین و حومه تهران را بمباران کردند و باعث ایجاد رعب و وحشت در مردم ایران شدند (۱۱-۱۲). درواقع اشغال ایران با هدف بی‌خطر ساختن خط تدارکاتی متفقین، از نظر آنها ضروری بود، زیرا آن‌ها می‌توانستند تدارکات جنگی خود را از طریق راه‌آهن ایران به شوروی برسانند (۱۳).

۲. وضعیت ایران در جنگ جهانی دوم

پس از خروج رضاشاه از کشور فضای باز سیاسی در ایران ایجاد شد. احزاب مختلف تشکیل و شروع به فعالیت کردند. روزنامه‌ها امکان چاپ آزادانه مطالب را به دست آوردند، هرچند که انتخابات مجلس سیزدهم در زمان رضاشاه انجام شده بود، اما این مجلس پس از خروج وی تشکیل شد و

نمایندگان امکان بیان آزاد مطالب و نابسامانی‌های دوران استبداد را به دست آوردند. در اثر ورود نیروهای متفکین به ایران قحطی و بیماری، کشور را فرا گرفت. محمدعلی فروغی پس از تلاش گسترده جهت جانشینی محمدرضاشاه در اسفند ۱۳۲۰ هـ ش سقوط و پس از وی نه کابینه در طی چهار سال نتوانستند اوضاع ثابتی را به وجود آورند. متفکین نیز با تصاحب کلیه وسایل حمل و نقل خصوصی و دولتی، بخش قابل توجهی از امکانات کشور را در اختیار گرفتند. در حالی که مردم ایران دچار قحطی شده بودند، مایحتاج عمومی از حمله گندم و برنج تولیدی داخلی به شوروی ارسال و یا توسط نیروهای اشغالگر مصرف می‌شد و کارخانه‌ها در اختیار متفکین قرار گرفت (۱۴).

از زمان حمله نیروهای شوروی به آذربایجان و به تبع آن به ارومیه، نیروی نظامی ارومیه موسوم به لشکر ۴ رضائیه، تحت فرماندهی سرلشکر معینی بود که شامل هنگ ۹ پیاده اخگر به فرماندهی سرهنگ ۲ سلیمانی، هنگ توپخانه به فرماندهی سرگرد زنگنه، گردان مستقل مهندسی به فرماندهی سرگرد قادری، هنگ سوار به فرماندهی سرهنگ جلالی، این لشکر از لحاظ امکانات نظامی از دیگر لشکرهای وقت ایران قوی‌تر بود؛ لذا به محض اطلاع از یورش شوروی به ایران، در صدد تمهیداتی جهت مقابله با نیروی خارجی آمد. قبل از عبور نیروهای شوروی از مرز، در پادگان ارومیه چند مسلسل سنگین از نقاط مرتفع قرار گرفت و به تمام هنگ دستور آماده باش داده شد، ولی فقدان وسایل نظامی چون تانک، زره‌پوش و توپ‌های ضدتانک، از مشکلات جدی لشکر ۴ ارومیه بود (۱۵). بمباران هواپیماهای شوروی به سربازخانه، ساختمان دولتی و مراکز شهر آغاز شد. یکی از بمب‌ها در پیاده‌روی استانداری (ایالت) طرف ستاد لشکر - دومی در حیاط اداره فرهنگ (معارف)، سومی در میدان دروازه بالوو - چهارمی در محله‌ی یوردشاهی (نوکنجر) داخل باغ مهندس باقر، و پنجمی منزل (حیاط) یک نفر مسیحی که عمل نکرده بود. در عین حال مسلسل‌های لشکر ۴ ارومیه به هواپیماها آتش گشودند، اما در اثر بمباران هواپیماها، سربازخانه‌ها بیشترین حملات را متحمل شدند. بر اثر بمباران شوروی مردم از ترس جان

نمی‌توانستند اموات خود را دفن کنند. فرمانده لشکر ارومیه (سرلشکر معینی) به محض بروز حوادث در محوطه سربازخانه حاضر شد و پس از حضور افسران، سخنرانی مختصری راجع به اوضاع کشور و ارتش ایراد نمود؛ سپس دستور داد یک گردان پیاده، یک دسته مسلسل اعزام شود. چون لشکر فاقد وسایل موتوری بود، لذا کامیون‌های مردم که در گاراژ غرب واقع در میدان مرکزی شهر، جهت حمل سربازان و تدارکات، مهمات مصادره شد و گردان اعزام گردید. این گردان مأموریت داشت با اشتراک مساعی هنگ‌سوار سلماس که طبق اطلاعات واصله به طرف ارومیه در حال عقب‌نشینی بود در گردنه قوشچی پیشروی ارتش شوروی را به طرف ارومیه به تأخیر اندازد. به دو گردان هنگ پیاده اخگر مأموریت داده شد در ارتفاعات جهود داغی که در شمال شهر ارومیه واقع است با پشتیبانی توپخانه لشکری با سرسختی تمام مقاومت کرده پیشروی ارتش شوری را متوقف سازد (۲). با شروع دوباره بمباران‌های شوروی وضعیت متشنج شد، سرلشکر معینی که یارای مقاومت در برابر چنین بیرحمی‌ها را نداشت به سوی جنوب گریخت و عرصه را به نفع نیروهای خارجی خالی کرد. در این زمان سرهنگ جلالی قاجار فرمانده هنگ سوار ارومیه مأموریت داده شد با هنگ سواره به منطقه باراندوزچای (جنوب شهر ارومیه) رفته و در جنوب رودخانه باراندوز به منظور جلوگیری از نفوذ عناصر ارتش شوروی مستقر شود.

سرلشکر احمد زنگنه در خاطرات خود چنین بیان می‌کند: «با مشاهده این جریان تکلیف ما روشن بود. بلافاصله همه افسران به افراد دستور دادند؛ اسلحه بردارید، هر کس از جان خود دفاع نماید. به تدریج که نیروی شوروی وارد سربازخانه شده پیش می‌رفتند» سربازان ما به طرف غرب سربازخانه عقب‌نشینی کردند و افراد ما توانستند از توتستان به منظور مقاومت و جلوگیری از پیشروی نیروی شوروی استفاده کنند. پیشروی شوروی‌ها به علت مقاومت شدید افراد ما متوقف شده حتی مجبور به عقب‌نشینی به طرف سربازخانه شدند و تیراندازی تقریباً خاموش شد، دیگر ما چاره نداشتیم، جز آنکه به طرف محال دشت و موگور که بین ارومیه و ارتفاعات ترکیه قرار دارد؛ برویم (۱۶).

۳. مختل شدن نظم عمومی شهر ارومیه

با ورود روس‌ها به سربازخانه، سربازان را به مسلسل بستند و تعداد زیادی را به شهادت رساندند. روس‌ها سپس شهر را آتش زدند و دکان‌ها و اموال مردم را طعمه حریق ساختند. کفیل شهربانی ارومیه خبر تصرف رضائیه را این‌گونه به مرکز مخابره کرد: «در حوالی ساعت ۱۰ صبح روز ۷ شهریور ۱۳۲۰/ ۱۹۴۱م نیروهای موتوریزه‌ی شوروی از خط شاهپور به رضائیه وارد و از خیابان پهلوی - وسط شهر - شروع به تیراندازی، در نتیجه چند نفر از پاسبان نظامی و اهالی زخمی شده، بلافاصله اداره شهربانی، پست و تلگراف و سایر دوایر دولتی و دستگاه بانک ملی رضائیه و تمام ساختمان‌های سربازخانه از طرف مأمورین شوروی اشغال و کلیه زندانیان از زندان شهربانی آزاد و مرخص نموده و کارمندان ادارات متفرق و آتش‌سوزی مهیبی در بازار حادث و سپس آگهی از اطراف نیروهای شوروی و اعلامیه‌ی دیگری از طرف فرمانداری رضائیه با دادن اطمینان به اهالی اعلام گردید، از اطراف و دهات معاودت و متدرجاً جمع‌آوری و به شهر مشغول کسب و کار خود گردند» (۱۷).

آسوریان که همواره مترصد فرصتی بودند تا، استقلال خود را عملی کنند، بلافاصله پس از خبر یورش شوروی به ارومیه، شوراهای مستقل تشکیل دادند. از دادن مالیات خوداری کردند سپس با تشکیل دسته‌های پارتیزانی، ژاندارم‌ها و مقامات غیرنظامی را از منطقه آسوری نشین بیرون کردند (۵).

کنسول انگلستان در تبریز، در گزارشی وضعیت آسوریان را این‌گونه به کشور متبوعه خود مخابره کرد: «آسوریان با دیدن ناتوانی حکومت در حفظ نظم و ترس زمینداران از نظارت بر آنها، آماده‌اند که اموری را به دست گیرند و بدون ژاندارم دولتی و زمیندار زندگی کنند. من جسارت به خرج دادم و وارد مناطق روستایی شدم طبق معمول، آسوریان بی‌قرارت‌ترین مردمان هستند و به آسانی خود را در دامان چپ‌گرایان و جنبش طرفدار شوروی مثل حزب توده می‌اندازند» (۱۸). کنسول انگلستان با ارسال این گزارش ابتدا می‌خواست آسوریان را مظلوم جلوه دهد و در توجیه آن می‌نویسد: «این دهقانان چنان مورد خشم مقامات و ژاندارم‌های فارس قرار گرفته‌اند و چنان زمینداران آنها را چاپیده‌اند». که دست به

تمرد می‌زنند. دوم اینکه تاثیر شوروی را بر آنان به دولت متبوعه خود گوشزد نماید تا با این دو شیوه نظر دولت خود را به آنان جلب نماید (۱۸). در حقیقت به این ترتیب دولت‌های شوروی و انگلیس سعی در استفاده از وضعیت نابسامان آسوریان برآمدند.

در اثر عدم کنترل دولت بر شهر چند ماه پس از ورود قوای بیگانه به آذربایجان اکراد پیرامون ارومیه مسلح شده و به تحریک بیگانگان و بانگیزه ناتوان شمردن دولت مرکزی در نزد مردم، بنای ظلم و ستم و غارتگری را در این منطقه انجام دادند. از جمله این طوایف کرد عبارت بودند از: عمر شریفی شکاک - در محال صومای برادوست (شمال ارومیه) - رشیدبیگ جهانگیری - در محال ترگور، دشت مرگور (غرب ارومیه) زوربیگ بهادری - در محال بالانش (جنوب ارومیه) - طه هرکی - در محال دول جنوب بالانش و نعمت قشلاقی، علاوه بر آنان مسیحیان ارومیه هم با پشت‌گرمی به بیگانگان به غارت هرچه بیشتر مردم منطقه پرداختند (۵).

اکراد پس از قتل و غارت و خرابی آبادی‌ها به حومه شهر ارومیه تجاوز کرده و شهر در محاصره طوایف کرد واقع شد. به دنبال آن شبانه به پاسگاه ژاندارمری دروازه بالوو حمله و کشتار وسیعی به راه انداختند، همچنین کلانتری ۳ (کمیسر خیابان خزران) مورد حمله این اکراد قرار گرفت. در پی این حملات اهالی اغلب دهات اطراف، با خانواده و چهارپایان خود در شهر گرد آمده و در کوچه و خیابان‌ها اتراق کرده بودند. آذوقه کمیاب و اغنام و احشام در اثر نبودن علوفه تلف می‌شدند. جلو دکان‌های نانواپی مملو از جمعیت شده بود و برای گرفتن یک کیلو نان که جیره‌بندی شده و با کوپن مخصوص می‌فروختند از صبح تا شام منتظر می‌ماندند، اهالی از روی اضطرار و پریشانی در تلگراف‌خانه متحصن گشته و وضع خود را به تهران اطلاع می‌دادند. در جلسه ۱۳ اردیبهشت ۱۳۲۱ ش، نماینده مجلس شورای ملی آقای افشار سؤال زیر را از نخست‌وزیر نمودند که از طرف نخست‌وزیر سهیلی در همان جلسه پاسخ داده شد. آقای افشار! این چند روز اخبار موحش و جانگذاری هر آن از ارومیه رسیده و می‌رسد که بایستی خلاصه آن به عرض نمایندگان محترم از این کرسی

پس از مراجعت وزیر جنگ به تهران دنباله مذاکرات با مقامات شوروی تعقیب شد. موافقت آنها جهت جلوگیری از شرارت اکراد، و استقرار امنیت به وسیله اعزام نیروهای نظامی در آن نواحی جلب گردید. در ۲۶ اردیبهشت ۱۳۲۱ ش از لشکر یک مرکز نیرویی با ساز و برگ کامل و تانک به مقصد ارومیه به فرماندهی سرهنگ توپخانه، مهین حرکت نموده و مورد استقبال مردم این شهر واقع گردید، اما سربازخانه شهر در اشغال ارتش شوروی بود؛ لذا نیروی اعزامی در محل‌های که مناسب، باغ کشاورزان در بیرون شهر در جاده مهاباد ارومیه جای گرفته و استقرار تپ در ارومیه پایه‌گذاری شد (۳).

پس از این امر برخی کارمندان ادارات و دوایر دولتی به شهر بازگشته بر سرکار خود حاضر شدند. اردلان، استاندار آذربایجان غربی که در آستانه حمله شوروی شهر را ترک کرده بود همراه با کفیل ریاست شهربانی به ارومیه بازگشتند (۱۳). مردم ارومیه اغلب در شهرها و دهات اطراف آواره شده بودند. علی‌رغم این آوارگی خواستار بازگشت به شهر خود بودند. جمعی از اهالی ارومیه که در تبریز بودند طی نامه‌ای از شاه خواستار رسیدگی به وضعیت خود شدند. رئیس دفتر شاه با ارسال نامه‌ای خواستار رسیدگی به وضعیت آنان شد. نخست وزیر وقت محمدعلی فروغی - با قید اینکه «جوانب نوشته شود که دولت آنچه مقدر است برای اصلاح امور انجام داده و خواهد داد» قول رسیدگی داد (۱۷). این در حالی بود که شهر عرصه تاخت و تاز نیروهای مهاجم چون اکراد یاغی و نیروهای بیگانه بودند. آنچه اوضاع منطقه را متشنج‌تر می‌کرد؛ یاغی‌گری‌های اکراد، قحطی بزرگ ناشی از جنگ جهانی دوم و عدم امنیت در منطقه، مخصوصاً در دهات، اطراف بود. به علت جنگ و شرایط ناشی از غارت‌گری‌ها، قیمت ارزاق عمومی و مایحتاج زندگی مردم روز به روز ترقی کرده و قیمت‌ها قوس صعودی می‌پیمود. برای طبقات کم‌درآمد ادامه زندگی بسیار مشکل و طاقت‌فرسا شده بود. تمام نواحی ارومیه در این موقع دچار بحران و اغتشاش زائد الواصفی شده بود، معلوم بود که در این نواحی حوادث ناگواری در شرف تکوین است از طرفی بیماری تیفوس شیوع یافته بود. عده بسیاری جان خود را از این بیماری از دست دادند (۳).

به اطلاع ملت ایران برسد، مطابق تلگراف و گزارش‌ها، هشت روز است همان اشکاری که در اواخر جنگ بین‌المللی گذشته باعث خرابی و غارت نقطه زیبای آذربایجان شد. بعد از آن جنگ اینجا را به تل خاکستر مبدل کردند، اینک دست به هم داده و هشت روز است به قتل، غارت اهالی سیصد پارچه دهات آباد ارومیه پرداخته‌اند (۳).

افشار نماینده مردم ارومیه خطاب به نخست‌وزیر در مجلس بیان کرد: می‌خواهم سؤال کنم که برای رفع این غائله و حفظ جان اهالی ارومیه و اطراف چه اقداماتی فرموده و می‌فرمایند؟ نخست‌وزیر و هیئت دولت نیز نسبت به بیانات افشار اعلام تشریک و تأسف از اوضاع را بیان کردند و اظهار نمودند: وزیر جنگ سرلشکر جهانبانی را به این ناحیه اعزام داشته تا ایشان از نزدیک وضعیت منطقه را مشاهده و عملیات لازم را انجام داده و گزارش کامل را تهیه نماید. تا اقدامات لازم و مؤثری برای آینده انجام گیرد. لذا در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۲۱ ش - جهانبانی وزیر جنگ به همراه فهیمی استاندار استان سوم، مرزبان استاندار جدید و سایر همراهان به ارومیه وارد شدند. جهانبانی پس از اظهار تأسف از این پیش‌آمدهای ناگوار نسبت به کشاورزان خطاب به جمع کثیری از اهالی شهر گفت: من از طرف دولت مخصوصاً به اینجا آمده‌ام تا به اتفاق آقایان استانداری وضع شما رسیدگی کرده وسایل آسایش شما را فراهم نموده و احقاق حق به عمل آورم و از شرارت و مزاحمت عشایر نسبت به شما اطلاع کافی پیدا نموده‌ام در نتیجه تصمیمات زیر اتخاذ شده است که بی‌درنگ اجرا شود:

۱. مذاکره با مأموران شوروی جهت اقدامات سریع برای برقراری امنیت سراسری در منطقه
۲. اعزام ارتش برای حفظ دهستان‌ها و آبادی‌ها جهت جلوگیری از ناامنی
۳. بازپس‌گیری و تحویل اموال غارت‌شده و جبران اموال از بین رفته توسط دولت
۴. اطمینان از برقراری سریع امنیت و تقاضای مراجعت مردم به منازل خود و انجام کشت و زرع
۵. برقراری پست‌های نظامی در هر محل توسط دهبان هر دهستان و بازگشت اهالی پس از ابلاغ به محل خود

خروج مایحتاج عمومی از مرزهای کشور مخصوصاً از سرحدات خوزستان و مرزهای آذربایجان به طرف شوروی، بحران عمیقی را در زندگی مردم سبب می‌گردید. در حالی که مردم ایران دچار قحطی شده بودند، مایحتاج عمومی از جمله گندم و برنج تولیدی داخلی به شوروی ارسال و یا توسط نیروهای اشغال‌گر مصرف می‌شد. کارخانه‌ها در اختیار متفقین قرار گرفت (۱۴).

در سند وزارت دارایی به وزارت امور خارجه در این خصوص آمده است: «به طوری که استحضار دارید بنا بوده است که مصرف خوار و بار ارتش شوروی و انگلستان که در خاک ایران اقامت دارند به دولت و کشور ایران تحمیل نشده و خودشان از خارج وارد کنند. که همین قسم هم در یادداشت‌های متبادله بین دولت و دو دولت نامبرده اشاره و تصریح شده است متأسفانه از چندی به این طرف به وسایل مستقیم و غیر مستقیم نیروی متفقین از مواد خوار و بار حتی گندم و جو استفاده نموده و در غالب نقاط، نمایندگان آنها مقادیر مهمی خریداری کرده‌اند. علاوه بر این چندی قبل ارتش شوروی مقداری جو تقاضا کردند که در رضائیه به آنها فروخته شود و باینکه دارایی محل برای اختلاط با گندم نیازمندی مبرمی وجود داشت، معذالک اجازه و فروش داده شد. ضمناً تذکر داده شد که با مضیقه‌ای که ایران از حیث مواد خوار و بار دارد، دیگر نمی‌تواند جو یا گندم به نیروی شوروی بفروشد. حالا تمام این مراتب اینک اداره دارای خوی تلگرافاً اطلاع داده است که کماندانی شاهپور مقداری جو تقاضا نموده و اخیراً از حمل گندم به ماکو ممانعت [کرده] و اظهار داشته‌اند مادام که جو درخواستی تحویل نشود، اجازه حمل نخواهد داد. چون رئیس دارایی تصریح کرده چنانچه که فوریت رفع مزاحمت نشود، ماکو دچار مضیقه و تولید اغتشاش و انقلاب خواهد شد متمنی است از سریع‌ترین راهی که ممکن است اقدام فرمایید دستور تلگرافی به کماندانی شاهپور صادر نمایند از حمل گندم که ماکو و سایر نقاط ممانعت ننموده و از مطالبه جو نیز خودداری کنند که سختی و مضیقه حتمی تولید نشود و نتیجه را هرچه زودتر اشعار فرمایند که به محل اطلاع داده شود (۱۸، ۲۴).

ازدحام جمعیت در برابر نانوائی‌ها مرگ و میر ناشی از گرسنگی روز بروز افزایش می‌یافت. در آذربایجان حاصل‌خیزترین استان کشور، مردم از شدت گرسنگی دست از کار کشیده به اداره غله هجوم می‌بردند، چنانچه روزنامه «فریاد» تحت عنوان «رخداد بیست در تبریز» می‌نویسد: «گرسنگی طبیعت انسان را به تلاش و کوشش وا می‌دارد و شکم گرسنه از تماس با شمشیر و سرنیزه نمی‌هراسد. این قانون فطری که تغییرناپذیر است برای مرتبه دوم (قبلاً در ۲۶ اسفند ۱۳۲۱ ش) در هشتم تیرماه ۱۳۲۲ در افق آذربایجان تبریز نمایان شد. مردان گرسنه از سه چهار محله شهر که عمده خیابان نفر رو بود کم‌کم به اداره شهرداری جمع شدند، زن، بچه، جوان و پیر، عور و گرسنه - فریاد ما گرسنه‌ایم «به ما نان نداده‌اند» نمی‌خواهیم بمیریم، نان می‌خواهیم به آسمان بلند کردند». جمعیت انبوه‌تر شده بود مردم فریاد می‌زدند: به ما نه چیزی می‌دهند، نه قند می‌دهند، چشم خود را به نان خالی دوخته‌ایم که آترا هم نداده‌اند» (۱۹).

در حقیقت «ملت ایران چنان سرگرم نان و آب و سیگار و قماش بودند که برای هر بیست چهار ساعت تلاش در این محیط دشوار محتاج بیست و چهار ساعت استراحت بود» گرچه نان غذای عمده و روزمره محلی بود، نانواها مجبور شدند سبب زمینی را به جای نان بفروشند. طوری که مردم گرسنه به خیابان‌ها ریختند و با شعار ما گرسنه‌ایم، ما نان می‌خواهیم» به سوی استانداری می‌رفتند (۲۲). از طرفی، شیوع انواع بیماری‌ها مخصوصاً بیماری تیفوس مردم را درو می‌کرد و به دیار نیستی می‌فرستاد. دولت ایران که نماینده حقیقی مردم این کشور نبود، لذا مسؤولیتی در برابر ملت احساس نمی‌کرد. نه فقط اقدامی در جهت اصلاح وضع و علاج دردهای مردم به عمل نیورد، بلکه با اقدامات بی‌رویه و ناشایست خود موجب کمبود بیشتر مایحتاج عمومی و تنزل ریال و بالا رفتن پیش از پیش هزینه زندگی شد (۲۳). از طرف دیگر اشغال کشور توسط متفقین، فقدان ارتباط منظم بین شهرها و روستاها، ناامنی، رکود واردات و صادرات، بالا رفتن تقاضای مواد مصرفی و ارزاق عمومی در بازار ایران با توجه به احتیاجات نیروی متفقین و سود استفاده‌محرکان و

اوضاع اجتماعی ارومیه، بعد از ورود نیروی ارتش بدتر و بر دامنه گستاخی و جسارت و زورگویی متجاوزان افزوده شد. مهاجرانی که از روسیه اخراج و اعزام شده بودند و قبلاً در گوشه‌ای ناشناس و منزوی بودند ادعای همه‌گونه نفوذ و قدرت در دستگاه‌های اجانب می‌کردند. از این راه مردم عادی و بی‌خبر را مرغوب و اخاذی می‌کرد. در روستاها، مردم به ناچار یکی از این مهاجران بی‌سرو پا را با سلام و صلوات به کدخدایی بر می‌گزیدند تا همه از شرارت او ایمن باشند. او هم با زبان روسی، پاسخگوی مأموران اشغالگر که شب و روز به روستاها سرک کشیده و درخواست نان و غذا و مشروب و توتون و غیره می‌کردند، باشد در اطراف شهر نیز روسای عشایر هر یک درباری راه انداخته و برای تأمین مخارج دربار خود مردم بیچاره روستاها را به هر بهانه‌ای می‌دوشیدند، مثلاً عمرخان شریفی رئیس ایل شکاک که مرکز حکومتش روستای زمیدشت و محال صومای و برادوست عموماً تحت سیطره او بود، علاوه بر آن بر روستاهای هم جوار شیعه‌نشین نیز ریاست داشت. رشیدبیگ جهانگیری، در محال ترگور، دشت مرگور، حاکم بلامنازع بود زویبگ بهادری، محال بالانوش و منطقه جنوبی ارومیه را زیر نفوذ سواران یغماگر خود می‌داشت. طه هرکی، محال دول و داش آغل و آن منطقه را حکومت می‌کرد. همه این حکومت‌های یک شبه و پرشرارت تحت نفوذ و تحریکات مأموران خارجی و تبلیغات افسران شوروی قرار داشتند. با تحریک و صوابدید آنها بنای شرارت و تاخت و تاز را در همه روستاهای شیعه‌نشین ارومیه آغاز کرده، روز بروز بر شدت وحدت آن می‌افزودند. هدف مأموران شوروی از این همه فشار و در تگنا گذاشتن اهالی روستاها آن بود که آنها را وادار به ثبت نام و عضویت در حزب توده یا حزب کومله کردستان بکنند. برای آینده نقشه‌هایی کشیده بودند که جدایی آذربایجان و کردستان را می‌خواستند. اهالی هر روستا که عضویت یکی از این دو حزب را می‌پذیرفتند تقریباً از شرارت اشرار مصون می‌ماندند (۲۵).

به دلیل حمایت دولت شوروی از طوایف و آشوب‌گران کرد و تحریک مردم به شورش علیه دولت ایران در آذربایجان از جمله معضلاتی بود که موجب از بین رفتن امنیت و آسایش

مردم منطقه می‌گردید. برای آگاهی از این ارتباط به نامه محرمانه رئیس شهربانی رضائیه به وزارت کشور اشاره می‌گردد. «تعقیب معروضه شماره ۱۰۲۸۵۹۶۱ / ۱ مورخه ۱۳۲۴/۸/۸، شهربانی رضائیه گزارش می‌رسد که طبق اطلاع، کمیسیون متشکله در مهاباد خاتمه یافته و عمرخان شریفی و زرو بهادری که جهت شرکت در کمیسیون به وسیله کامیون‌های شوروی به مهاباد رفته بودند، عمرخان شریفی با کسان خود وارد شد و او هم به ده کوه چهار فرسخی رضائیه رفته است. گزارش بعدی شهربانی مزبور حاکی است که شوروی به طور محرمانه هر قبضه تفنگ را با صد فشنگ از قرار دویست تومان به اکراد می‌فروختند و از بزرگان اکراد صورت اشخاصی را که بی‌تفنگ هستند؛ خواسته‌اند. اخیراً پاس‌های مزبور خود را که در مرز ایران و عراق داشته‌اند جمع نموده‌اند و آنچه مستفاد می‌شود این است که قبل از جمع‌آوری پاس‌ها دستور اغتشاش به اکراد داده شده تا در واقع زمستان مقامات ایرانی را دچار مخمصه نمایند» (۱۸).

رئیس شهربانی کل کشور - سرتیپ رضایی از اعزام جوانان ایرانی به خاک شوروی جهت عملگی خبر می‌دهد: «وزارت کشاورزی اطلاع می‌دهند مأمورین شوروی عده زیادی از رعایا و کارگران جوان را به عنوان عملگی اجیر و به خاک شوروی می‌فرستند، نهایتاً با جدیت در اجرای این امر جلوگیری فرمایید» (۱۸، ۲۴).

از سوی شهربانی رضائیه در مورد وضع شهر ارومیه به وزارت کشور چنین آمده است: موضوعی به عنوان گزارش‌های رسمی از نقاط مختلف در مورد رواج قاچاق ارز، راهزنی، فقدان پزشکی و بهداشت و اخبار دیگر، و بر اثر فشار نیروهای روسی در منطقه آذربایجان خصوصاً شهر ارومیه عده‌ای از اهالی رضائیه بر اثر وقایع اخیر به تبریز مهاجرت نموده‌اند. از وضعیت خود تلگرافاً عریضه به پیشگاه همایون شاهنشاهی تقدیم نموده‌اند. برحسب فرمان مطاع مبارک عین تلگراف نامبرده به پیوست ارسال می‌گردد کفیل شهربانی استان ۴ رضائیه پاسپار ۲ داروغه (۲۴).

واکنش یک دوره بیست ساله از فشار و تلفیق در واحدهای عشایری، باعث گردید هریک از آنها به نوعی وارد کار شوند.

«از خراسان تا فارس و بختیاری، لرستان و کردستان، در نواحی کردنشین آذربایجان غربی، همانند تحولاتی که در حوزه‌های جنوبی کردستان در اطراف سردشت و سقز ... جریان داشت عشایر کرد نواحی غربی دریاچه ارومیه نیز دست به کار شده از شکاک و محال صومای برادوست در شمال گرفته تا بیگزاده‌های دشت و هرکی‌های ترگور و مرگور و ایلات مامش و زرزا در اطراف اشنویه» (۲۶، ۲۴).

چپاول‌های دولت شوروی در آذربایجان، وضعیت بد اقتصادی، تشکیل بازار سیاه، کمبود خواربار و قحطی، ناتوانی دولت‌ها و بیماری‌ها از دلایل وخیم‌تر شدن هرچه بیشتر اوضاع بود. درخصوص غارت و فروش احشام مردم آذربایجان از ماکو به روس‌ها چنین آمده است: «اشار پنجاه هزار اغنام و احشام اهالی دهات آنجا را برده و مقداری ااثیه و گندم یا جو آنها را غارت نموده‌اند تفصیل چیست و چه اقدامی باید نمود، تا نتیجه را تلگراف کنید (۲۴). شرایط ناشی از اشغال کشور به وسیله ارتش بیگانه تأسف‌بار بود. رکود صادرات، نامنی، بالا رفتن قیمت‌ها، افزایش مصرف و کمبود ارزاق، فقر، گرسنگی و بیماری را به همراه داشت. طوری که هر پانزده میلیون جمعیت کشور در جنگ جهانی دوم با مشکلات عظیمی روبه‌رو بود. ایران صحنه مداخله نیروهای متفقین و خط تدارکاتی آذوقه و مهمات به شوروی شد. بیشترین آسیب ناشی از اشغال در بخش کشاورزی به ستون فقرات اقتصاد دولت و مردم وارد شد. گندم و جو به میزان ۲۵ درصد، پنبه ۳۹ درصد، برنج ۱۰ درصد، گاو ۹ درصد و توتون و تنباکو ۷ درصد کاهش تولید پیدا کردند. کاهش تولید محصولات غذایی از یک سو و تقاضای ارتش‌های اشغالگر خارجی از سوی دیگر برای مواد غذایی به قحطی شدیدی در اکثر مناطق ایران خاصه آذربایجان و سواحل دریای خزر منتهی گردید (۲۷).

کنسول شوروی به مهاجرانی که چندین سال قبل از روسیه تبعید شده بودند تصدیق تابعیت می‌دهند و هر کدام از آنها که حاضر می‌شوند به روسیه مراجعت بکنند، مبلغی به عنوان هزینه داده فوراً به روسیه می‌فرستد موضوع تحت تعقیب است که معلوم شود اشخاص دیگر را هم به تبعیت قبول می‌کنند یا نه (۲۵).

در سال ۱۳۲۱ ش آذوقه و مایحتاج مردم که به طور سرسام‌آوری گران می‌شد، دلالتان متفقین با پول زیادی که در اختیار داشتند، مایحتاج مردم را خریداری و انبار می‌کردند و در نتیجه قیمت کالاها به چند برابر رسیده بود. افزایش قیمت نان از ۶ سنت به یک دلار در ۱۳۲۱ و کمبود نان به بحران نان ناشی از حضور متفقین در ایران نام گرفت. قوام نخست وزیر قرص نانی را روی میز کنفرانس مطبوعاتی خود گذاشت و گفت: «مشکل من این است. اگر بتوانم نان مرغوب در دسترس همه ایرانیان قرار بدهم سایر مشکلات حل خواهد شد» در پاییز آن سال کمبود شدیدتر شد. کیفیت نان بسیار بد بود، نانوان‌ها آرد را الک می‌کردند با آرد الک شده برای ثروتمندان نان می‌پختند. برای بقیه مردم آرد را با خاک اره، ماسه، خاکستر و خاک مخلوط می‌کردند. در آذر ۱۳۲۱ ش که نان کمتر شد بلوای نان در گرفت، هزاران تظاهرکننده شامل دانشجویان، زنان و بچه‌هایشان، جلو مجلس شورای ملی گردآمدند و فریاد می‌زدند «یا مرگ یا نان» در این بلوا ۲۰ نفر کشته، ۷۰۰ نفر زخمی و ۱۵۶ نفر بازداشت شدند (۹، ۲۷).

به دنبال فروپاشی تشکیلات نظامی در مقابل نیروهای روس و انگلیس لشکر چهارم رضائیه نیز که تحت فرماندهی سرلشکر معینی قرار داشت؛ فرو ریخت. نظام اداری استان چهار نیز تحولات مشابهی را تجربه کرد. پاره‌ای از صاحب‌منصبان ارشد نظام به وقت سختی ترک خدمت کرده و از صحنه گریختند. گرچه آنان که بر وظایف خود باقی ماندند، ولی این امر به کاستن هرج و مرج ناشی از فروپاشی تشکیلات اداری و انتظامی ایران و استقرار قوای ارتش سرخ در آن سامان تأثیر چندانی نگذاشت و رشته امر از هم گسست (۲۶). ورود انبوهی از پناهندگان و آوارگان به شهرهای عمده آذربایجان، بر هم ریختن وضعیت ارزاق عمومی، و مختل شدن کسب و کار و از همه مهم‌تر، تجدید حیات واحدهای ایلی و عشایری در منطقه، از پیامدهای مهم این دگرگونی بود. تلاش مجدد واحدهای عشایری جان به در برده از سرکوب نظامی نیمه نخست دهه ۱۳۰۰ ش و به دنبال آن، تجربه به مراتب دردناک‌تر اسکان اجباری عشایری کوچرو در دهه ۱۳۱۰ ش، بستر اصلی این آشوب و اغتشاش را تشکیل داد. در مناطقی از

تأسیس یک «کمیته کرد و آسوری که به دو کمیته نجات» موسوم شد. این آشوب و اغتشاش وجهی هدفمند یافت، آشوب و اغتشاشی که پیش آمد حاصل عواقب غیر قابل اجتناب دگرگونی و یا نتیجه یک رشته سیاست‌های نسنجیده اولیه چون تقلیل نیروهای انتظامی ایران ارزیابی می‌شد، ولی با استقرار یک گروه جدید از مقامات امنیتی شوروی در منطقه حوادث جاری شکل دیگری به خود یافت (۳۲).

کنسول شوروی در ارومیه، کمیته‌ای مرکب از کرد و آسوری به نام کمیته نجات تشکیل داد. ایجاد اختلاف و دو دستگی در ارومیه، آماده کردن آنان در جهت استقلال کردستان از ایران، اهدافی بود که این کمیته، با کمک اعضای مسیحی و ارمنی چون ژورژ ابراهیم، حکم، یوئیل خرازی، اسکندری، آشوری، آرساک ارمنی و افرادی از کرد چون زوریگ، نوری بیگ، کامل بیگ دنبال می‌کرد. آنان در اولین قدم قروالی‌زاده رئیس تأمینات شهر را ترور کردند، کوپال، حکمران ارومیه را هم تهدید به قتل نمودند. در اصل هدف اصلی آنان این بود تا با تهدید و ایجاد رعب و وحشت، موجب فرار مقامات شده، خودشان اداره امور را عهده‌دار گردند. مقامات ایران تنی چند از اعضای این کمیته را به جرم ترور مزبور دستگیر کردند. تعدادی از مسیحیان و اکراد خلع سلاح نمودند. این اقدام موجب واکنش کنسول شوروی در ارومیه شد. وی آزادی دستگیرشدگان و استرداد سلاح مسیحیان و اکراد را خواستار شد. که با توجه به نفوذش در شهر عملی شد. وی به استاندار دستور داد که از خلع سلاح مسیحیان و اکراد مسلح که به شهر می‌آمدند خودداری کنند، چرا که آنها میهمانان شوروی هستند (۱۹).

در این بین در اثر ایجاد محدودیت برای نیروهای انتظامی ایران و باز گذاشتن دست گروهی از کردها و مسیحیان، تعداد فزاینده‌ای از روستاها اطراف شهر مورد نهب و غارت قرار گرفت. بسیاری از روستاییان به ارومیه دیگر شهرهای اطراف آن گریختند. سعی و تلاش روس‌ها برای تقویت و توسعه این حرکت ادامه یافت. در ۲۷ نوامبر ۱۹۴۱م/ ۶ آذر ۱۳۲۱ش کنسولگری شوروی حدود بیست نفر از سران کرد دیگر نقاط را نیز گرد آورد و روانه باکو ساخت، از جمله قاضی محمد

آذربایجان مانند خلخال و اردبیل، قراجه داغ و ارومیه، همانند دیگر حوزه‌های ایلی ایران با فرصت حاصل از فروپاشی تشکیلات نظامی و انتظامی کشور و تسلیحات بر جای مانده از آنها تحرکاتی از این دست آغاز شد. هم‌زمان با سایر مناطق آذربایجان تحرکات عشایری، دوره‌ای از آشوب و اغتشاش را تجربه کرد در ادامه حوادث حوزه ماکوی ارومیه نیز با مراجعت عشایر کرد جلالی که در اواخر دهه ۱۳۰۰ ش به نواحی داخلی ایران کوچانده شده بودند و اینک از هستی ساقط شده بودند، برای تأمین معاش خود به دهات اطراف دستبرد زدند (۲۳)، ولی صحنه اصلی تحولات از این دست ارومیه بود که با توجه به تنوع زبانی و فرهنگی مردمانش و همچنین پیشینه‌ای از درگیری‌های ریشه‌داری که به جنگ جهانی اول باز می‌گشت بیش از سایر نقاط آذربایجان مستعد آشوب و اغتشاش بود (۲۹).

فروپاشی ارتش و ممانعت مقامات ارتش سرخ از بازسازی نیروهای انتظامی ایران در مراحل بعد از ترک مخاصمه در گسترده شدن آشوب‌ها تأثیر داشت. در یک مرحله با سفر سر لشکر امان‌الله میرزا جهانبانی وزیر کشور کابینه فروغی به آذربایجان و دیدار وی از ارومیه در اواسط آبان ماه که قرار بود با انتصاب سرتیپ کوپال به جای اردلان به استاندار منجر شود امیدواری‌های حاصل شد. که آرامش از نو برقرار گرد. در بسیاری از مراکزی که در طول این سفر از صبح روز ۶ آبان مورد بازدید جهانبانی و هیأت همراه قرار گرفت. از جمله زنجان، تبریز، مرند خوی و شاهپور - تسلیح جدید و تجدید سازمان نظام اداری و انتظامی محل از جمله اقداماتی بود که صورت گرفت. در گزارشی از دیدار کوتاه جهانبانی از ارومیه در ۱۵ آبان آمده است «... وضعیت شهر در اقدامات و جدیت استاندار سابق آقای اردلان مرتب شده بود، ولی در خارج شهر بعضی بی‌نظمی‌ها و غارتگری‌ها موجود بود. نظر به لزوم ایجاد تدابیر نظامی سرتیپ کوپال به استانداری استان چهارم مستقر پس به تسلیح و تقویت نیروی امنیه و شهربانی موفق و موجب مسرت و خوشبختی خاطر اهالی گردید (۳۰، ۳۱).

اما به رغم این امیدواری اولیه از یک مرحله به بعد با استقرار کنسول شوروی در ارومیه وضع دگرگون گشت. با

قرنی آقا و حمزه آقاماش، ابراهیم آقا و علی‌خان منگور بایزید آقا و محمد امین آقا پیران (۳۱).

هم‌زمان با مراجعت مسافران باکو و راهپیمایی آنها در رضائیه همراه با تصاویر استالین و بیرق‌های سرخ کمیته نجات نیز برای قبضه کامل قدرت وارد کار شد. وزارت امور خارجه ایران در گزارش از این تحولات خاطرنشان ساخت که «در اثر فشار اکراد و تحریکات روس‌ها بالاخره استاندار رضائیه [اردلان] وعده‌ای از مأمورین دولت از آنجا خارج شدند. اکراد دور هم جمعاً خیال دارند عمر آقای کرد را استاندار و مأمورین را از طرف خود بگمارند. مجالس با آشوری‌ها تشکیل و صحبت از استقلال می‌کنند...» و در ادامه افزود «... تمام این قضایای ناشی از آن است که روس‌ها نمی‌گذارند قوای لشکری یا امنیه و پاسبان به قدرت کفایت به آنجا اعزام داریم. اگر این رویه ادامه پیدا کند آذربایجان از دست ما می‌رود...» (۳۳).

در این بین کردستان همواره مطمع نظر سیاست‌بازان عرصه سیاسی ایران و خاورمیانه بوده است. آنچه اهمیت ویژه دارد؛ وضعیت خاص ارومیه است. از لحاظ استعداد آشوب و اغتشاش، تنوع زبان و مذهب، تفاوت‌های از نظر سبک و سیاق زندگی مانند ایلپاتی‌گری و یکجانشینی صرفاً روستایی و دیگر موارد مشابه در بسیاری از نقاط دیگر ایران نیز وجود داشت، ولی آنچه تجربه ارومیه را تا حدودی از دیگر نقاط ایران متمایز ساخت و وضعیت خاص مورد بحث را پیش آورد. تجربه هولناک جنگ جهانی اول بود. تبدیل این حوزه به عرصه رویارویی قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای چون ورود اکراد عثمانی، جیلوها و مسیحیان مسلح از ترکیه، زمینه‌ای از کینه‌توزی را فراهم کرد. که با گذشت سال‌ها همچنان به قوت خود باقی بود. به گفته سرهنگ حسین مهین تقسیم ارومیه به سه قسمت عمده کرد، آسوری و عجم بود، که اختلافات ریشه‌دار آنها با قدرت گرفتن یکی علیه دیگری عمیق‌تر می‌شد طوری که در مسئله کمیته نجات و تأسیس آن توسط شوروی و اقدامات دولت مسکو در پی اغتشاش و آشوب در ارومیه، هیأت دولت ایران درصدد برچیدن منابع این ناامنی‌ها برمی‌آید و مسئله را به صورت جدی در صدر مسائل امنیتی کشور و منطقه‌ای قرار می‌دهد. با اعزام مجدد سرلشکر جهانیان درصدد اقدام اساسی برآمده و تصمیم گرفته شد آسایش مردم آن شهرستان را فراهم سازند (۳۴).

درصدد اقدام اساسی برآمده و تصمیم گرفته شد آسایش مردم آن شهرستان را فراهم سازند (۳۴).

جهانبانی وزیر جنگ کابینه علی سهیلی به اتفاق سرتیپ مقتدر معاون وزارت جنگ و دکتر حسین مرزبان استاندار جدید ارومیه راهی آذربایجان شد. وی پس از بازدید از ارومیه ضمن برآوردی از خسارات و ضایعات حاصل از فراز و فرود «کمیته نجات»، استاندار جدید آذربایجان غربی از حدود ۳۵۰ نفر تلفات وارده بر ژاندارمری و نیروهای محلی و ۶۰ هزار آواره و ۳۰۰ روستای غارت‌شده گزارش داد؛ رسیدگی به حال این آوارگان و کمک برای آنها، اولویت نخست مقامات دولتی قرار گرفت (۳۴). ظاهراً بار اصلی آشوب را عشایر شکاک و هرکی - از جمله هرکی‌های که اخیراً از عراق آمده بودند - بر دوش داشتند. در مورد بحث آسوری‌ها و ارمنی‌ها نیز خاطرنشان گردید، که شهرت همدستی آنان در این تحولات بیشتر به غارت نشدن روستاهای آنها در این زد و خوردها مربوط می‌شد تا احیاناً مشارکت فعالشان به نفع نیروهای شورشی (۳۵).

سرهنگ جهانبانی ضمن اعلان خبر استقرار عن‌قریب این نیرو در منطقه خاطرنشان ساخت «... از طرف دیگر پادگان نیروی شوروی نیز با اینکه دستور قطعی دارند در امور داخلی کشور مداخله کنند حاضر شدند به سهم خود در جلوگیری از غارتگری‌ها تشریک مساعی نمایند و رؤسای طوایف مطیع نیز هریک در منطقه خود مسؤول امنیت قرار داده شدند...» (۳۵).

سرهنگ حسین مهین ارومیه را به سه قسمت تقسیم می‌کند، آسوری و عجم بود، که اختلافات ریشه‌دار آنها با قدرت گرفتن یکی علیه دیگری عمیق‌تر می‌شد طوری که در مسئله کمیته نجات و تأسیس آن توسط شوروی و اقدامات دولت مسکو در پی اغتشاش و آشوب در ارومیه، هیأت دولت ایران درصدد برچیدن منابع این ناامنی‌ها برمی‌آید و مسئله را به صورت جدی در صدر مسائل امنیتی کشور و منطقه‌ای قرار می‌دهد. با اعزام مجدد سرلشکر جهانیان درصدد اقدام اساسی برآمده و تصمیم گرفته شد آسایش مردم آن شهرستان را فراهم سازند (۳۴).

مسئله مهم در این بود که برای مقامات ایرانی برقراری آرامش در منطقه بنا به وضعیت ایلی منطقه و همجواری با

زبانی، مذهبی شهر ارومیه از یک سو و از سوی دیگر تفاوت‌های اساسی در سبک و سیاق زندگی ساکنان آن مانند: ایلیاتی‌گری، یکجانشینی صرفاً روستایی، کینه‌توزی‌های به جا مانده از تجربه جنگ جهانی اول به همراه موارد عدیده دیگر آسیب‌های برخاسته از این وضعیت را در این منطقه نسبت به سایر شهرها ایران عمیق‌تر کرد. سوء استفاده از شرایط ایجاد شده توسط برخی افراد شرور موجب افزایش خسارات در این منطقه شد. ورود نیروهای شوروی، بمباران شهرهای آذربایجان از جمله ارومیه، مسلح شدن افراد پیرامون ارومیه و آسوریان با حمایت چپ‌گرایان، ناتوانی دولت در امر اداره شهرها سبب نا امنی و به تبع آن کمبود آذوقه و از بین رفتن اغنام، احشام و بروز قحطی شد. کاهش نزولات جوی، احتکار گندم و جو، قاچاق غلات، تسلط نیروهای شوروی بر اوضاع اقتصادی و صدور بخشی از گندم و جوی منطقه به شوروی، تأمین مواد غذایی سربازان شوروی از منطقه، عدم توانایی دولت مرکزی در مهار وضعیت بد سیاسی و اقتصادی، از عوامل افزایش بحران بود. احتکار مواد غذایی از سوی افراد سودجو وضعیت پریشان مردم را بدتر می‌کرد. کمبود تغذیه و از بین رفتن سیستم ایمنی بدن افراد از یک سو و نبود بهداشت و بروز انواع بیماری‌های همه‌واگیر چون تیفوس، وبا، سل که بخشی توسط متفقین منتقل شد؛ این بار با مرگ خاموش به کشتار مردم منجر شد. شرایط ناشی از جنگ و اشغال کشور، فقدان ارتباط منظم بین شهرها و روستاها، وجود ناامنی، رکود واردات و صادرات، بالا رفتن تقاضای مواد مصرفی و ارزاق عمومی در بازارهای ایران از بین رفتن زیرساخت‌ها، منابع، اندوخته‌ها از عوامل بالا رفتن خسارات جنگ در ارومیه بود. تصرف تمام مناطق آذربایجان توسط نیروهای شوروی و تقسیم بخشی از مناطق آذربایجان بین آسوری‌ها و کردها زمینه تجزیه را برای سال‌های بعدی فراهم آورد که خود تحقیق مستقلی را می‌طلبد.

تشکر و قدردانی

از دوستان و سرورانی که در به سرانجام رسیدن این اثر یاری‌گر نویسندگان بوده‌اند؛ به ویژه کتابداران محترم کتابخانه

کشورهای چون ترکیه و عراق و وجود ارتش سرخ در آذربایجان غربی از اولویت و اهمیت خاصی برخوردار بود. طوری که با تشکیل جلساتی مرکب از سران کرد و مقامات کشور سعی کردند موضوع را به صورت کدخدا منشانه حل و فصل کنند. در این بین حوادثی در جبهه درگیری شوروی با آلمان رخ داد که پیشرفت برق آسای آلمان در جبهه‌های درگیری باعث شد شوروی سیاست واقع‌بینانه‌ای به موضوع اعمال کنند. با همه این اوصاف یعنی اقدامات جدی مقامات دولتی ایران، همکاری افراد و آسوری‌های دهات اطراف برای سرو سامان دادن به اوضاع و احوال خود، تهدیدات کمیته نجات نیز به صورت تعلیق درآمد، ولی از بین نرفت و به صورت زیرزمینی به فعالیت‌های خود ادامه داد طوری که همانند آتش زیر خاکستری شد برای رویدادهای مهمی که حدود چهار سال بعد به صورت یک حرکت جدایی طلب در مسئله کردستان و آذربایجان ایران، دوباره شعله‌ور شد و معلوم شد صحنه‌گردان اصلی تحولات آذربایجان کسانی نبودند جز مقامات دولت شوروی و ارتش سرخ در ایران و گروه باقروف که بعد از چهار سال و در مراحل پایانی جنگ، سرفرصت و با یک هماهنگی و انجام گسترده با تبعات مخرب‌تر در ۱۳۲۴ ش به مرحله اجرا گذاشته شد، ولی این بار مرکز ثقل وجه کردی آن به مهاباد منتقل شد.

نتیجه‌گیری

در شهریور ۱۳۲۰ ایران ناخواسته وارد جنگ جهانی دوم شد و بار دیگر امنیت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی مردم از بین رفت. این جنگ عواقب گسترده‌ای داشت که به‌خصوص شهرهای مرزی شمال و جنوب را بیشتر درگیر کرد. وضعیت جغرافیایی خاص ارومیه و نزدیکی به شوروی از همان روزهای اول جنگ جهانی دوم موجب ورود نیروهای آن کشور به خاک این منطقه شد. با واکاوی وضعیت ارومیه به این نتیجه رسیدیم که حضور نیروهای بیگانه علاوه بر مسائل سیاسی، در سطح اجتماع و زندگی عادی مردم نمود پیدا کرد. امنیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در این شهر نیز مانند بسیاری شهرهای دیگر از میان رفت. ترکیب جمعیت، تنوع قومی،

مرکزی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شبستر کمال تشکر را داریم. همچنین از راهنمایی‌های ارزشمند داوران، اعضای محترم تحریریه و کادر اجرایی فصلنامه کمال تشکر را داریم.

تضاد منافع

این پژوهش از حمایت مؤسسه و نهادی برخوردار نیست و پیش از این تمام یا بخشی از آن در نشریه فارسی یا لاتین به چاپ نرسیده است.

References

1. Documents of the Ministry of Interior, police report, document number 1325 dated 4511/29/10/20.
2. Elahi H. Iran's strategic importance in World War II. Tehran: University Publication Center; 1983.
3. Kavianpour A. History of Orumieh. Tehran: Azar Kohan Publication; 1999. p. 354, 362, 364-366.
4. Anzali H. Orumieh in the passage of time. Orumieh: Anzali Publications; 1999. p. 560, 561, 564.
5. Ghasempour D. Islamic Revolution in Orumieh. Tehran: Islamic Revolution Documentation Center; 2013. p. 242, 246, 264.
6. Tirani B. World War II, famine and popular reaction to it 1961-65. Ganjineh Asnad. Volume 3, Number 1 Spring 1994. p. 20-31.
7. Yousefi Far, SH. Shirin Kam, F. Food rationing in Iran during the years 1961-65, Foreign Relations History Quarterly, Twelfth year, No. 46 - Spring 2011, p.159-184.
8. Adel Far, b. Parivash M. Farzi, F. The effects of World War II on the food crisis in Azerbaijan 1961-65, Ganjineh Asnad. Twenty-seventh year, second office, (Summer 2017) 68-5
9. Houshang Mahdavi AR. History of Iran's foreign relations from the beginning of Safavid to the end of World War II. Tehran: Amirkabir; 2013. p. 226, 416.
10. Zowghi I. Taste of Iran and the great powers in the Second World War. Tehran: Pajhang Publication; 1989. p. 139.
11. Baghi ED. A Study of the Islamic Revolution of Iran. Qom: Thinking Publication; 1991. p. 131.
12. Madani JA. Contemporary History of Iran. Qom: Islamic Publication; 1990. p. 242.
13. Clarmont Screen. Iran in World War II. Translated by Gholam Hossein Salehiar. Tehran: 1982. p. 235, 260.
14. Pahlavi MR. Answer to History. translation of Hossein Abou Torabian. Tehran: Rokh Publication; 1993. p. 100.
15. Jan Poulad A. The story of an Iranian from the wars of Turkish independence to the liberation operation of Azerbaijan in 1946. Tehran: Shirazeh Publication; 2006. p. 14.
16. Kavianpour A. History of Orumieh. Tehran: Azar Kohan Publication; 1999. p. 354, 362, 364-366.
17. Zangeneh A. Memories of my missions from Azerbaijan from September 1941 to January 1946. Tehran; 1974. p. 23, 24.
18. Tabra'ian SA. Iran under Allied occupation. Tehran: Rasa Publication; 1992. p. 115, 147, 148, 243, 392.
19. Ghasempour D. Islamic Revolution in Orumieh. Tehran: Islamic Revolution Documentation Center; 2013. p. 242, 246, 264.
20. Abrahanian Y. Iran between two revolutions. Translated by Ahmad Gol mohammadi and Mohammad Ibrahim Fattahi. Tehran: Ney Publication; 1998. p. 476, 477.
21. Faryad Newspaper. The twentieth event of Tabriz; No 215: On 1322/04/08.
22. Kasravi A. 18 Years History of Azerbaijan. Tehran: Majid Publication; 2005. p. 749.
23. Writers Group. The past is the beacon of the future. Tehran: Jami Publication; 2002. p. 162.
24. Documents of the Islamic Consultative Assembly Purchase and transportation of wheat and barley by the Soviet Union; No 15328: On 1321/04/08. No 1/8535/10453 S.Sh.547 On 1324/08/19. S.Sh.256 On 1321/08/01. No 4511 S.Sh.132 On 1320/10/29. Sakma No 310/232/35- On 1321. S.Sh.236 On 1321/07/18.
25. Anzali H. Orumieh in the passage of time. Orumieh: Anzali Publications; 1999. p. 560, 561, 564.
26. Molla zadeh H. Process in the alleys of memories. Tabriz: Arg Publication; 1994. p. 57, 17.
27. Fouran J. The Eruption of Fragile Resistance in the History of Social Developments in Iran from Safavi to Post-Islamic Revolution. Translated by Ahmad Tadayon. Tehran: Rasa; 1998. p. 243, 400.
28. Amir Tahmasebi AKH. A Note on the Nomadic and Political Turmoil in Azerbaijan. Tehran: Shirazeh publication; 2007. p. 7, 59.
29. Motamed Al-Wazra RA. Orumieh in Fighting World Burner. translated by Kaveh Bayat. Tehran: Shirazeh Publication; 1999.
30. Koushesh Newspaper; On 1320/08/27.
31. Jamil HA. Azerbaijan, Iran, The beginning of the Cold War. Translated by Mansour Safwati. Tehran: Shirazeh Publication; 2004. p. 21.
32. Report Of the Russian Embassy Between Novamner 1941/08/24 to December 1941/12/1; No 9-15-30.

33. Kochra C. Kurdish Movement. Translated by Ibrahim Younesi. Tehran: Bongah Publication; 1994. p. 201, 202.
34. Eghdam Newspaper; Taking care of the displaced through government officials: On 1321/02/14. Eghdam Newspaper; On 1321/02/24.
35. Parcham newspaper. Security issue in Orumieh: On 1321/02/25. Prevent the villages from being looted by the Assyrians and Armenians: On 1321/02/24.